

مقابله نمادین باد و کوه نزد مولانا و سنت اگزوپری

دکتر بهمن نامور مطلق

در این مقاله ما آثار دو نویسنده‌ای را بررسی می‌کنیم که، به دلیل وسعت، عمق و زبان ویژه، از پیچیدگی خاصی برخوردارند و این پیچیدگی تحلیل آثارشان را با دشواری مواجه کرده است. دشواری هنگامی دو چندان و موضوع زمانی حیرت‌آور جلوه می‌کند که بخواهیم بین این دو ارتباطی برقرار سازیم و آنها را با هم مقایسه کنیم. مولانا (قرن سیزدهم) و سنت اگزوپری (قرن بیستم) به علت فاصله زمانی-مکانی و تفاوت فرهنگی-اجتماعی چنان از هم دور می‌باشند که در نگاه اول هیچ‌گونه وجه تشابهی بین‌شان قابل تصور نیست. با این حال، می‌خواهیم با مطالعه آثار و زندگی این دو نویسنده به امر مشترکی، که همانا بخشی از تئوری خیال‌پردازی نمادین باشد، پردازیم و نقش و اهمیت ادبیات تطبیقی را در این زمینه بررسی کنیم.

همین جا متذکر شویم که در این نوشتار بر آن نیستیم که رابطه تأثیر و تأثیری میان مولانا و سنت اگزوپری بجویم. به همین جهت، اگر ادبیات تطبیقی را از منظری به دو بخش تأثیری و غیر تأثیری تقسیم کنیم، در این فرصت، ما به بخش دوم می‌پردازیم. به بیان دیگر، تشابه‌های نمادین، موضوعی، سبکی،... میان این دو نویسنده را از دیدگاه‌های فراتأثیری می‌کاویم و به نقد می‌کشیم. بر آن هم نیستیم که همه مشابَهت‌ها در آثار این دو را مطالعه کنیم بلکه تنها یکی از موارد نمادین آن مد نظر است. به همین منظور، برای نمایش این مشابَهت‌ها به یک نمونه زیر از ایشان، در مورد تشنگی معنوی،

بسنده می‌کنیم و سپس به موضوع اصلی می‌پردازیم. بیشتر پارسی زبانان با این شعر مولانا آشنایی دارند که می‌گوید:

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست^۱

این موضوع که در واقع به یک اصل اساسی عرفان، درون محوری، اشاره دارد نمی‌تواند از نظر سنت اگزوپری پنهان باشد. او در جمله‌ای مشابه در کتاب قلعه می‌نویسد:

پدرم می‌گفت تعلیم فرهنگ تعلیم تشنگی است. دیگر چیزها خود به خود می‌آیند.^۲

نمادهای کوه و باد

موضوع این نوشتار بررسی نمادها (سمبول‌ها)ی کوه و باد و تقابل آنها نزد مولانا و سنت اگزوپری است. نمادها در آثار این دو نویسنده عارف جایگاه ویژه‌ای دارد. به طور کلی نماد یکی از عناصر کلیدی متن‌های ادبی-عرفانی است. سنت اگزوپری می‌نویسد:

این کاملاً طبیعی است که من احساساتم را با نمادها بیان کنم زیرا آنها در بلندترین جایگاه زبان قرار دارند.^۳

و مولانا نیز اشارات بسیاری به اهمیت و ضرورت نمادها در بیان اندیشه‌ها و احساسات دارد. ویترا میروویچ، بزرگ‌ترین مولوی شناس فرانسوی می‌گوید: «مثنوی یکی از منابع اساسی نمادگرایی است.» مولوی در جایی می‌گوید:

مجملش گفتم نکردم زان بیان ور نه هم لب‌ها بسوزد هم دهان
من چو لب گویم لب دریا بود من چو لا گویم مراد الا بود^۴

مولانا به انگیزه و علت کاربرد نمادها اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه نمادها به مفاهیم والا اشاره می‌کنند و حتی رابطه بین نماد و مرجع آن می‌تواند در ظاهر متضاد نیز باشد. بنا بر این، در تحلیل نمادها باید دقیق و ژرف‌نگر بود.

(۱) جلال‌الدین محمد بلخی (رومی)، مثنوی معنوی، نشر طالع، ص ۵۴۰.

(۲) Antoine de Saint-Exupéry, *Citadelle*, Gallimard. Paris 1948, p. 520.

(۳) Antoine de Saint-Exupéry, *Carnets, Oeuvres complètes I*, Gallimard, Paris 1994.

(۴) مثنوی معنوی، ص ۹۰.

کوه و باد نمادهایی از دو عنصر مختلف یعنی هوا و خاک اند. کوه یکی از مهم‌ترین نمادها برای نشان دادن سختی و ثبات خاک است و به علت ویژگی‌های بلندی، بزرگی، سختی، هرمی شکل بودن، سکون، و... از جمله نمادهای بسیار غنی و رایج در ادبیات جهان به حساب می‌آید. بلندی و والایی با عرفان و تقدس ارتباط نزدیک دارند تا جایی که جزء مجموعه ارزشی و مفهومی واحدی قرار می‌گیرند. کوه اولین محل ملاقات نور خورشید و زمین است. مولانا می‌گوید:

سر بر آور همچو کوهی از سند تا نخستین نور خور بر تو زند
کان سر کوه بلند مستقر هست خورشید سحر را منتظره^۵

کوه‌هایی مانند فوجی‌یاما، البرز، سینا، حرا، المپ، کرامل، و بسیاری دیگر، از دیرباز برای عده‌ای مقدس بوده‌اند. هر ملتی کوهی را مقدس می‌شمارده و اگر کوهی نداشتند برجی یا هرمی می‌ساختند. زیگورات‌ها، اهرام مصری و مکزیکی، و برج‌ها نمونه‌هایی از این واقعیت‌اند. معمولاً کوه محل نزول وحی و ملاقات با خدا است. این ویژگی، به‌خصوص در دین یهودیت و اسلام بیشتر به نظر می‌آید. محل ملاقات موسی با خدا و دریافت لوح مقدس بر روی کوه (طور) و محل بعثت پیامبر اسلام در دل غار حرا بوده است.

قهرمان کتاب سنت آگزویری در مورد ارتباط بین بلندی و نیایش می‌نویسد: «من آن‌جا بودم، روی تپه‌ای بلند، و در نیایشی، خطاب به خدا، گفتم: پروردگارا، روشنایی را بر سرزمین من بتابان...»^۶

همین کوه سینا یکی از نقاط مشترک بین مولانا و سنت آگزویری است. مولانا از این کوه بسیار یاد می‌کند. در مثنوی می‌خوانیم:

کوه طور از نور موسی شد به رقص صوفی کامل شد و رست او ز نقص
یا جسم خاک از عشق بر افلاک شد کوه در رقص آمد و چالاک شد
عشق جان طور آمد عاشقا طور مست خرد موسی صاعقا

(۵) مثنوی معنوی، ص ۹۱۴.

6) *Citadelle*, op. cit., p. 582.

همچنین در کلیات شمس کوه سینا نماد دنیا تصور شده است و انسان‌ها همانند موسی در جستجوی حقیقت. نزدیک به همین مضمون را سنت اگزوپری در نوشتار صلح یا جنگ دارد. می‌نویسد:

ما، بی آن که بدانیم، در جستجوی انجیلی هستیم فراتر از این انجیل‌های موقتی.
اینها بسیار خون از انسان‌ها ریخته‌اند. ما به سوی یک سینای توفانی پیش
می‌رویم.^۷

کوه سینا نزد شاعران و عارفان قلمرو ادیان سه‌گانه یهودیت، مسیحیت، و اسلام از جایگاه خاص برخوردار است. در خیال‌پردازی سهروردی نماد عالم مثالی است و تقریباً همان نقشی را اشغال می‌کند که کوه قاف نزد مولانا و بسیاری دیگر اشغال کرده‌اند.

از جمله دیگر موارد اشتراک نمادین کوه نزد این دو نویسنده، بزرگی و عظمت کوه است. سبک مولانا برای نمایش این بزرگی بیشتر بر پایه تضاد استوار است. به این شکل که برای بهتر نشان دادن بزرگی کوه آن را با کاه مقایسه می‌کند. تشابه آوازی کاه و کوه به این مقایسه جنبه زیبایی شناختی بیشتری نیز می‌بخشد. او بارها و بارها تکرار می‌کند که:

که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد کوه را کی در رباید تندباد^۸

این مقایسه بین کاه و کوه هنگامی بهتر خود را می‌نمایاند که این دو عنصر کاملاً متضاد در مقابل باد قرار گیرند. (در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.) این بزرگی نزد سنت اگزوپری نیز با نگرش مقایسه‌ای به نمایش در می‌آید. او با لحن طنزآمیزی می‌نویسد:

اما من به یاد می‌آورم مردی را در مقابل کوهستان که می‌خواست با بیل زدن حقیقت کوه را درک کند.^۹

در همین معنا و با همان شیوه طنزآمیز اضافه می‌کند:

آن کس که پیش می‌آید و می‌خواهد با زبان انسان را با منطق جدلی خود درک و تعریف کند، به نظرم به کودکی می‌ماند که در پای اطلس نشسته و با سطلی و

7) Antoine de Saint-Exupéry, *Un sens à la vie*, Gallimard. Paris 1956.

۸) مثنوی معنوی، ص ۱۹۱.

9) *Citadelle*, op. cit., p. 105.

بیلچه‌ای قصد دارد کوهستان را بار کند و به نقطه‌ای دیگر ببرد.^{۱۰}

سنت اگزوپری بین معنا و درک یک چیز تفاوت قائل است و برای تفهیم منظور خود پیوسته از کوه و نماد بودن آن استفاده می‌کند.

در دنیای نمادین شعرای ما، برای نشان دادن بزرگی و کوچکی چیزها، تنها آفتاب و مقایسه‌اش با ذره یا دریا و مقایسه‌اش با قطره می‌تواند با کوه و کاه برابری کند. بزرگی کوه تنها در برابر عظمت عشق، اراده و ایمان انسان سر خم می‌کند.

گفت مجنون من نمی‌ترسم ز نیش	صبر من از کوه سنگین هست بیش
لیک از لیلی وجود من پر است	این صدف پر از صفات آن در است
ترسم ای فضا‌گر فصدم کنی	نیش را ناگاه بر لیلی زنی
داند آن عقلی که او خود روشنی‌ست	در میان لیلی و من فرق نیست ^{۱۱}

و در جایی دیگر از مثنوی می‌افزاید:

عشق جوشد بحر را مانند دیگ	عشق ساید کوه را مانند ریگ
عشق بشکافت فلک را صد شکاف	عشق لرزاند زمین را از گزاف ^{۱۲}

در مورد برتری قدرت ایمان نسبت به بزرگ‌ترین نماد ایستادگی، کوه، انجیل که یکی از منابع اصلی خیالپردازی سنت اگزوپری است نقل می‌کند که مسیح فرمود:

اگر به اندازه دانه ارزنی ایمان داشتید شما می‌توانستید به کوه بگویید جابه‌جا شود و او هم جابه‌جا می‌شد.^{۱۳}

گرچه نماد کوه و تشابه‌های آن نزد مولانا و سنت اگزوپری بسیار گسترده است ولی ما به همین نمونه‌ها اکتفا می‌کنیم و از پرداختن به ویژگی‌های مهم دیگر این نماد، مثل پناهگاه و مرکزیت، که بسیار هم مهم‌اند صرف نظر می‌کنیم و به باد می‌پردازیم.

باد نیز از جمله نمادهای بسیار رایج در ادبیات ملت‌های مختلف است. اهمیت باد تا آنجا پیش می‌رود که در برخی مواقع جای هوا را اشغال می‌کند و در کنار سایر عناصر قرار می‌گیرد، چنان که مولانا می‌گوید:

10) *Ibid.*, p. 131.

۱۲) مثنوی معنوی، ص ۹۷۰.

۱۱) مثنوی معنوی، ص ۹۲۸.

13) *La Bible, Par vient et Vois, Grezieu La Varnne, 1992, Matthieu, 17:20.*

باد و خاک و آب و آتش بنده‌اند
یا خاصه جزوی کو ز اضدادست جمع
با من و تو مرده با حق زنده‌اند^{۱۴}
ز آب و خاک و آتش و بادست جمع^{۱۵}

ویژگی‌هایی از قبیل حرکت پیوسته و نامرئی بودن باعث شده است که باد نماد ویژگیهای فراوان و گوناگونی باشد، و این گوناگونی‌گاه حتی تا حیطه تضاد پیش رفته است. حرکت دائم از سوی موجب شده است که باد بهترین نماد جنبش و پیشرفت شناخته شود و از سوی دیگر همین جنبش بی‌وقفه و سرگشته باد را معرف بی‌ثباتی و بیهودگی می‌نماید. این دوگانگی نمادین نزد نویسندگان ما به خوبی مشاهده می‌شود. در مورد حرکت، که مهم‌ترین ویژگی باد است، شاید تنها موج دریا و جریان رودخانه بتواند با آن در صحنه خیال‌پردازی ادبی برابری کند. سنت اگزوپری در باره باد و حرکت، که جنس باد است، می‌نویسد:

من هرگز به دنبال باد نمی‌دوم تا از آن توشه برای خود بگیرم. زیرا اگر آن را محبوس کنم دیگر باد نخواهد بود.^{۱۶}

این حرکت در بیشتر موارد تأثیرگذار است. در آثار مولانا، همچون آثار سنت اگزوپری، باد ارتباط ویژه‌ای با گیاهان و کشتی‌ها دارد. در خیال‌پردازی مولانا، به پیروی از احادیث نبوی، این باد است که موجب تحول فصل‌ها می‌شود. زندگانی و مرگ و بیداری و خواب گیاهان بستگی به نفس باد دارد. سنت اگزوپری در این باره می‌گوید:

تو با تغییر فصل‌ها، روزها و بادها تغییر می‌کنی.^{۱۷}

در آثار او باد با حمل دانه‌ها زندگی را از سوی به سوی دیگر می‌برد و در واقع، با این عمل، جهان کوچکی را جابه‌جا می‌کند. در مورد کشتی می‌توان گفت که در خیال‌پردازی مولانا همیشه باد موجب در خطر افتادن کشتی است. داستان مرد نحوی و کشتیبان یا دقوقی و کشتی در حال غرق نمونه‌هایی از آن است. اما در آثار سنت اگزوپری باد نیروی حرکت کشتی است و نبود آن موجب خطر و سرگشتگی کشتی می‌شود. او در کتاب خلبان جنگ می‌نویسد:

(۱۵) مثنوی معنوی، ص ۶۷.

(۱۴) مثنوی معنوی، ص ۴۳.

16) Citadelle, op. cit., p. 249.

17) Ibid., p. 565.

تنها به لطف باد است که کشتی‌های بادبانی آزادانه در دریا پیش می‌روند.^{۱۸}

برعکس، حرکت باد، از طرف دیگر، بی‌هدف و معرف یهودگی و سرگشتگی تلقی شده است. سنت آگزوپری بارها از اصطلاح «بادِ سخن» و به اصطلاح ما باد هوا یاد می‌کند. مولانا نیز شبیه به این مضمون اشاراتی دارد. به طور مثال می‌گوید:

اشتهی داری چه خوردی بامداد که چنین سرمستی و پرلاف و باد^{۱۹}

از جمله مهم‌ترین ویژگی باد نامرئی بودن آن است، که موجب غنای نمادین بیشتر آن شده است. با این ویژگی است که باد نماد وجود و به‌خصوص نیروی نامرئی روح و موجودات روحانی می‌گردد. این مطلب به ویژه نزد مولانا مشهود است:

خاک را بینی به بالا ای علیل	باد را نی جز به تعریف دلیل
کف همی بینی روانه هر طرف	کسف بی‌دریا ندارد منصرف
کف به حس بینی و دریا از دلیل	فکر پنهان آشکارا قال و قیل ^{۲۰}
باد پنهان است از چشم ای امین	در غبار و جنبش برگش بسین
کز یمین است او اخا یا از شمال	جنبش برگت بگوید وصف حال ^{۲۱}

باید گفت که باد همانند سایر عناصر نشان از پاکی و بزرگی نیز دارد، و البته هرکسی قادر به درک و تحمل آن نیست. خفاش را یارای تحمل خورشید نیست. شب از روز گریزان است، و پشه از باد.

شب گریزد چونک نور آید ز دور	پس چه داند ظلمت شب حال نور
پشه بگریزد ز باد بادها	پس چه داند پشه ذوق بادها ^{۲۲}

تقابل نمادین کوه و باد

ما به نماد باد و کوه نزد این دو نویسنده تا آن‌جا که به موضوع ما مربوط می‌شود اشاره کردیم. حال به تقابل میان این دو نماد می‌پردازیم. از جمله ویژگی‌های نمادین کوه که بیش از دیگر ویژگی‌ها نظر ما را جلب کرده سکون و ثبات است. کوه مشخص‌ترین نماد

18) Antoine de Saint-Exupéry, *Pilote de Guerre*, Gallimard. Paris 1942, p. 205.

۱۹) مثنوی معنوی، ص ۸۷۸.

۲۰) مثنوی معنوی، ص ۸۷۲.

۲۲) مثنوی معنوی.

۲۱) مثنوی معنوی، ص ۱۱۲۲.

سکون و ثبات است. این مطلب نزد مولانا مشهودتر است. مقایسه‌ای که این عارف شاعر بین کوه و گاه می‌کند تنها به بزرگی و کوچکی آنها خلاصه نمی‌شود بلکه به ثبات و عدم ثبات و به سکون و عدم سکون نیز مربوط می‌گردد. سنت اگزوپری بر خلاف مولانا بسیار کم به این موضوع توجه دارد. این اختلاف در پرداختن به ویژگی ثبات و سکون کوه منشأ تفاوت در بخشی از خیال‌پردازی‌های این دو نویسنده شده است. زیرا نتایج به دست آمده در مقابله‌ای که کوه با عناصر دیگر یا خود انسان دارد در آثار مولانا و سنت اگزوپری یکسان نیست. کوه، به‌ویژه در مقابله با باد، تصویر مشابهی نزد این دو ندارد. مولانا و سنت اگزوپری هر دو در آثارشان به این مقابله نمادین میان کوه و باد پرداخته‌اند. باد، شاخص‌ترین نماد حرکت، و کوه، معروف‌ترین نماد سکون، در خیال این نویسندگان، در مصافی جبری به مقابله با یکدیگر می‌روند. طبق نظر شوالیه، این مصاف نزد بسیاری از شاعران و هنرمندان به‌ویژه چینی‌ها بین کوه و آب است.^{۳۳} در آثار مولانا کوه است که در این تقابل پیروزمندان می‌ایستد و باد را که حرکت می‌کند و همه چیز را می‌خواهد به حرکت در آورد محکوم به شکست می‌کند. باد می‌تواند خار و خاشاک و گاه را ببرد، می‌تواند درختان تنومند را بشکند، ولی در مقابل عظمت و بزرگی کوه تن به شکست می‌دهد.

کوه را کی در ریاید تندباد	که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد
زان که باد ناموافق خود بسی ست	آن که از بادی رود از جا خسی ست
بُزد او را که نبود اهل نیاز ^{۳۳}	باد خشم و باد شهوت باد آز

محکم‌ترین و باثبات‌ترین چیزها به کوه تشبیه شده است و از نماد کوه تغذیه می‌شود:

عهد ما بشکست صد بار و هزار	عهد تو چون کوه ثابت برقرار
عهد ما گاه و به هر بادی زیون	عهد تو کوه ز صد که هم فزون ^{۳۵}

اما کوه برای سنت اگزوپری دست‌نیافتنی نیست. مکان اسرارآمیز و فتح‌ناپذیری که مولانا تصور می‌کند نیست. در آثار سنت اگزوپری انسان قادر به بالا رفتن از بلندترین

23) Voir, Jean Chevalier, Alain Cheerbrant, *Dictionnaire des symboles*, Robert Lafont / Jupiter, Paris 1982, p. 647.

قله‌هاست. به همین علت کوهنوردی و بالا رفتن از کوه در خیال سنت اگزوپری نه تنها تلاش و تجربه‌ای جسمی بلکه معنوی و عرفانی است.

تنها آن کس که ماهیچه‌هایش در عروج از کوهی پرورش یافته باشد مورد توجه من خواهد بود.^{۲۶}

او نیز به این مقاومت کوه اشاره می‌کند و می‌گوید: «من اصلاً قدرت این را ندارم که خود را به باد ضعیف سخنان بسپارم. من کوهم.»^{۲۷} با این همه، در مجموع، این باد است که در فرایند زمان آهسته آهسته کوه را می‌خراشد، می‌تراشد، و او را شکست می‌دهد. در کتاب قلعه می‌نویسد:

صیحه‌می فرا خواهد رسید که انسان‌ها رو به سوی کوهستان می‌کنند و چیزی که هرگز ندیده‌اند خود را می‌نمایند. گذر بادهایی که صخره‌ها را در طول قرن‌های متمادی خراشیده‌اند در آن جا چهرهٔ سترگی ترسیم نموده‌اند که حکایت از خشم دارد.^{۲۸}

باشلر نیز به تفصیل از خشم باد سخن گفته و آن را نماد خشم تمام عناصر می‌داند و می‌گوید: «باد تند نماد خشم بی‌هدف و بی‌بهاست.»^{۲۹} این موضوع چنان برای باشلر مهم است که اولین سطرهای فصل مربوط به باد را در کتاب هوا به آن اختصاص داده است. این خشم باد و زخم کوه، که ناشی از گذر و شلاق‌های باد است، یکی از ویژگی‌های خیال‌پردازی سنت اگزوپری هم هست، چنان‌که در جای دیگری می‌نویسد: می‌گویم کوه و با خود کوهی را همراه با گفتارهایش، شغال‌هایش، دره‌هایش و بلندی‌هایی که به سوی ستارگان کشیده شده‌اند تا قله‌های خورده شده به وسیلهٔ بادها، همه را در خود جای می‌دهم.^{۳۰}

بنابر این، یکی از ویژگی‌های نماد باد نزد سنت اگزوپری ارتباط و تشابه آن با زمان است. این نویسنده جریان باد را در زمانی ایستا یا آتی بررسی نمی‌کند، بلکه آن را در جریان جاری زمان می‌نگرد. این نگاه جریانی-زمانی به باد، نزد مولانا، به‌ویژه در تقابل با کوه،

26) *Citadelle*, op. cit., p. 146.

27) *Ibid.*, p. 590.

28) *Ibid.*, p. 103.

29) Gaston Bachelard, *L'air et les songes*, Librairie José corti, Paris 1978, p. 257.

30) *Citadelle*, op. cit., p. 107.

غایب است. به همین دلیل است که باد در اثر سنت اگروپری، همانند جریان خزنده آب، که می‌تواند کشتی را به مخاطره اندازد، کوه را می‌خراشد و ذره ذره از پای در می‌آورد.

در جستجوی ریشه‌های اختلاف

تا این قسمت ما به تبیین نقاط مشترک و متفاوت در نمادینه کردن کوه و باد نزد مولانا و سنت اگروپری پرداختیم و مشاهده کردیم که در چگونگی و نتیجه تقابل میان این دو عنصر بین نویسندگانمان اختلاف وجود دارد. حال سعی می‌کنیم که علت یا علل اختلاف میان این دو را بررسی می‌کنیم.

به لطف تحقیقات روان‌شناسان، به‌ویژه یونگ، می‌دانیم که نمادها پدیده‌های طبیعی و نه قراردادی اند و منشأشان اغلب به گذشته‌ای دور بر می‌گردد، زمانی که انسان‌ها در شرایط همسان زندگی می‌کردند و تجربه‌های مشترک داشتند. به همین دلیل نمادها از عناصر مهم ادبیات تطبیقی-جهانی اند. نمادها فراتر از نشانه‌های ساده‌اند و همچون رمزهایی هستند که نشان از رازهای درونی انسان می‌دهند.

نمادهای کوه و باد نزد این دو نویسنده، با این که تفاوت‌های زمانی-مکانی و فرهنگی-اجتماعی زیادی دارند، از ویژگی‌های مشترک بسیاری برخوردار است. اما، همان طور که ملاحظه کردیم، نتیجه تقابل بین این دو عنصر یکسان نبود. این عدم تشابه می‌تواند علل مختلفی داشته باشد. به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

نخست، مسأله زمان، تغییر شرایط زندگی و تغییر نوع و کیفیت رابطه انسان‌ها با عناصر طبیعی است. به طور مثال، سنت اگروپری این امکان را داشته است که شاهد صعود انسان‌ها به بلندترین قله‌های کوه باشد، همچنین او خود، به عنوان یکی از پیشگامان هوانوردی، با هواپیما از فراز قله‌ها عبور می‌کرده و کوه‌ها دیگر آن سرزمین‌های سربرافراشته تا کهکشان‌ها نبودند. اما با مطالعه عمیق‌تر خیال‌پردازی این نویسنده و نویسندگان معاصر او به نظر نمی‌رسد که این علت را بتوان مهم‌ترین علت به حساب آورد.

برای ریشه‌یابی عمیق‌تر علت این تفاوت، ما معتقدیم که باید به بنیان‌های فکری و فلسفی این دو نویسنده پرداخت و مرجع نمادهای ایشان را یافت و کاوید. کوه نزد مولانا نماد ایستادگی نفس در برابر بادهای شهوت است. ثبات نشان اطمینان و تکامل است.

سکینه و سکون خاطر از جمله حالت‌های عرفانی است. هرچه درجات تکاملی انسان بیشتر باشد ثبات و سکینهٔ او هم بیشتر است. کوه نزد مولانا معرف همین نفس‌های قوی، آرام، و ثابت است. انسان‌های بزرگ به کوه و کوه به انسان‌های بزرگی چون پیامبران تشبیه شده‌اند:

احمد چون کوه لغزید از نظر در میان راه بی‌گل بی‌مطر

...

عبرت‌ی گیر اندر آن که کن نگاه برگ خود عرضه مکن ای کم زکاه^{۳۱}

از جمله صفات مهم خدا نزد این شاعر همین ثبات است و بارها خداوند یا صفاتش به کوه تشبیه شده است.

اشاره کردیم که نمادها معرف حالت‌ها، آرزوها، و تحولات درونی انسان‌ها هستند و افشاکنندهٔ پنهانی‌ها و ضمیر ناخودآگاه. به همین دلیل می‌توان گفت که ترجیح دادن کوه در خیال‌پردازی مولانا حکایت از ثبات اندیشه و سکینهٔ قلبی او دارد و می‌توان تصور کرد که مولانا، در مکاشفات معنوی، هدف و مطلوبی تعیین و تعریف شده دارد.

بر عکس، رجحان باد در خیال‌پردازی سنت اگزوپری، نشانگر جستجوگری بی‌وقفه و سردرگمی او در این جستجو است. او هیچ وقت به اصل دل‌ارام ثابت و مطلوبی دست نیافت. پس حق دارد که این گونه تا آخرین نوشتارهایش، به سان باد سرگردان، حتی گاهی ناامیدانه، به دنبال معبودی گردد، تا دل بدو سپارد. به همین علت سنت اگزوپری نویسنده‌ای ضد اتوبی است.

پس بررسی زندگی این دو نویسنده و ارتباط آنها با نوشتارهایشان می‌تواند ما را یاری کند.

مولانا از چهل سالگی شروع به نوشتن آثار مهمش کرد. تا این هنگام پایه‌های فلسفی و عرفانی او استواری یافته بود. ولی سنت اگزوپری در چهل سالگی درگذشت. سنت اگزوپری از بیست و شش سالگی به طور جدی شروع به نوشتن کرد. شرایط سنی و اجتماعی-فرهنگی او اجازه نداد که او به اندیشهٔ فلسفی و عرفانی جامع و ارضاکنده‌ای دست یابد. و این خود از دردهای فکری-احساسی او بود. در آغاز سخت متأثر از نیچه و

زید بود ولی پس از چندی تفکرات این اندیشمندان نویسنده دیگر نمی‌توانست روح جستجوگر او را قانع کند. سپس در مسیری بیشتر عرفانی افتاد، ولی از یک سو شرایط اجتماعی نامساعد و از سوی دیگر مرگ زودرس در جنگ موجب شد که آثارش به بلوغ احتمالی نرسد.

شاید توجه به یکی دیگر از تفاوت‌های نمادین کوه و باد ما را در این مطلب بیشتر یاری رساند. در دسته‌بندی نمادها می‌توان کوه را در زمره نمادهای طولی یا عمودی جای داد و باد را جزو نمادهای عرضی یا افقی. نمادهای طولی همه هدف‌دار، عروجی و تعالی‌جو هستند و حکایت از فکری روشن و روحی امیدوار دارند. نمادهای طولی، همانند کوه، نردبان، یا برج، متعلق به مذهب یا نقطه جغرافیایی خاص نیستند، زیرا صرف نظر از پیامبران و مذاهب کهن موارد مشابه مولانا در نزد عارفان مغرب زمین نیز به خوبی مشهود است. برای نمونه می‌توان به نماد کوه کرامل برای سن جان دو لاکروا و گریمیز برای سمریتن‌ها اشاره کرد. این دو نوع نماد مختلف (طولی و عرضی) خود حاکی از تفاوتی عمیق است در درون‌مایه‌های نه‌تنها مولانا و سنت اگزوپری، بلکه به نظر ما دو نظام فکری و عرفانی متفاوت است.

نتیجه‌گیری

نمادها عناصر کلیدی بیان خود اصیل، عمیق، و پنهان شاعران اند، خودی که آمیزه‌ای از تجربه‌های شخصی و فراشخصی است. با این باور، ما سعی کردیم تا عمق خود خلاق و شاعرانه مولانا و سنت اگزوپری را بشناسیم و نقاط مشترک و متفاوت خیال‌پردازی آنها را مطالعه کنیم. به کمک نمادها مشاهده کردیم که این خود ثابت و مطمئن است که بر وجود مولانا مسلط گردیده، در حالی که بر وجود سنت اگزوپری خودی ناآرام ولی جستجوگر سایه افکنده است. به بیان دیگر، مولانا در حالت شهود مطلوب خویش است و سنت اگزوپری هنوز در مرحله کشف آن. نوشتار حاضر را با این سؤال به پایان می‌رسانیم که آیا این ادبیات تطبیقی نیست که می‌تواند بهترین و متنوع‌ترین نمونه‌ها را برای مطالعه‌ای پردامنه و تفاهم‌آفرین و مواد لازم را برای نظریه‌پردازی ادبیات و حتی انسان‌شناسی در اختیار ما بگذارد؟